ادامه یادداشت

نقدی بر سخنان امام جمعه بندرترکمن در باب یک انتصاب

به افراد لایق دیگری دادند چه می شـود؟ آیا به اهل سنت نباید فرصت داد؟ پس مشارکت اهل سنت در مدیریت ها چه می شود؟ سطحی و حداقلی باشـد یا متوازن و متعادل؟ شما که از حق و حقیقت دفاع می کنید برای دفاع از حقوق شهروندی اهل سنت چه کرده اید؟

حاج آقا چرا یک انتصاب ساده که معمولا با تغییر دولت ها انجام میگیرد و امری معمولی اسـت اینقدر بزرگ می کنید؟ به باور ما این انتصاب که به آن اعتراض می کنید با درایت و هوشمندی صورت گرفته و دل مردم ترکمن صحرا که دل در گرو عزت و آبادانی کشـور دارند را شـاد نموده است. شگفت است که مخالفت نموده و آن را به رفتار اسرائیلی تشبیه می کنی؟ مگر نباید یک امام جمعه همه را به یک چشم ببیند و مساوات را رعایت کند؟

حاج آقا شما استاد ما هستید، متاسفانه تشبیه تان بلا مرجح است و در این وادی به خطا رفته اید شیخ منصوری سخنان چالش برانگیز شما که در آستانه گرامیداشت هفته وحدت بیان شد هیچگونه سـنخیتی با این مناسبت نداشت. حرفهای شـما وحدت شکن و دلسرد کننده بود. ولی اقدام شـجاعانه وطنی در راسـتای تقویت وحدت و همدلی آحاد جامعه است.

حاج آقا اسلام دین اعتدال است. کلام تان در بـاره آقای وطنی با افراط و تفریط همراه بود. جانب انصاف را رعایت نکرده و در این میدان یکجانبه تاخته‌اید.

امام جمعه اهل تشیع بندرترکمن گفت: «این اقدام خیانت به خون شهداست و ...».

حـاج آقا، اینگونه ادبیات تند و خائن نامیدن یک مسئول متعهد و انقلابی هرگز به مصلحت جامعه نیسـت. حتما بهتر می دانید که آرمان و هدف شـهدا پاسـداری از وطن، استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود. در مرام شهدا تبعیض و بی توجهی به حقوق هموطنان معنا نداشت. اهل سنت هم بخشی از ایران بزرگ اسـت. آیا در شهرسـتان ترکمن که اکثریت مردمانش ترکمن هستند و شیخ صالح هم امام جمعه جمعیت قلیلی ازبرادران شیعه مذهب هستید مصلحت ایجاب نمی کرد که پس از سالها یکی از شایستگان ترکمن در راس اداره آموزش و پرورش قرار بگیرد؟ حاج آقا شهدا به دنبال عدالت و مساوات و برابری و برادری بودند. چرا برای رسیدن به مقاصد سیاسی تان از نام شهدا هزینه می کنید؟

حاج آقا در نگاه شـما آیا جایجایی دو نفر، توسط یک مدیر کل جانباز و انقلابی نشانه ترسـو بودن است. ۴۰ سـال از انقلاب می گذرد بگذاریم جامعه نفس بکشد. مدیریت ها چرخش داشته باشد و انحصار و محدودیت ها کنار رود. مشـارکت واقعی نه سـطحی. مشارکت شایستگان اهل سـنت و اقوام در مدیریتهای کشوری و استانی و شهرستانی حق قانونی آنهاسـت. این موضوع استراتژیک را یک فرصت و مایه آبروی نظام بدانیم. تنوع مدیریتی را به رسمیت بشناسیم. کشور مال همه اسـت و تمام ایرانیان با هـر قوم و نژاد و زبـان و مذهب در آن بصـورت متعادل و متوازن سـهیم اند.در پایان انتظار می رود که در سـخنان قدری تامل داشته و منافع و مصالح عمومی را در نظر بگیریم و دفاع از شـهروندان شیعه و سنی بدون حب و بغض عمل نماییم تا نامی نیک از ما بیادگار بماند.

روزنامه نگار ومدیر سایت اولکامیز

خبر

کمبود قاضی در گلستان

رئیس کل دادگستری گلستان گفت: مراجع قضائی گلستان با کمبود قاضی مواجه هستند. به گزارش مهر، هادی هاشـمیان در همایش عاملان صلح و سـازش استان که در مجموعه دادگستری گلستان برگزار شد، اظهار کرد: اگر چه تعدادی قاضی در سـال گذشته به دستگاه قضائی وارد شدند اما دستگاه قضائی استان برای بررسی دقیق تر پرونده های قضائی با مشکل کمبود قاضی مواجه هستند. وی افزود: نگرانی از ورود پرونده‌های قضائی در استان در سه سال گذشته موجب شد تا این دستگاه اقدام به ایجاد شوراهای صلح و سازش در دادگاه‌ها و خارج آن برای کاهش آمار زندانیان و آسیب‌های اجتماعی برنامه‌ریزی کند که در این مدت حجم پرونده‌ها را کاهش داده است. هاشمیان ادامه داد: بررسی آسیب‌های اجتماعی در استان نشان داده است که بسیاری از برخوردها، نزاع‌ها و افزایش شکایت‌ها ناشی از پائین بودن آستانه صبر و تحمل مردم و فقدان مساله صلح و سازش بین طرفین است. وی اضافه کرد: چنانچه مساله صلح و سازش در بین شهروندان نهادینه شود، بسیاری از نزاع‌ها و حتی درگیری‌های طایفه ای و قبیله‌ای نیز به راحتی حل خواهد شد و البته این مهم با حضور همه دستگاه‌های اجرائی استان و بخصوص رسانه در اشاعه این فرهنگ میسر است.

اعتراض اهالی سعدآباد راه به جایی نبرد

زندگی در جوار فاضلاب

با گذشت بیش از ۱۴ سال از تخلیه فاضلاب و نخاله های ساختمانی در منطقه گردشگری سوگوله گرگان، مسئولان استانی به دلیل مشکلات مالی هنوز راهکاری برای رفع این مشکل نیافته اند. به گزارش مهر، بیش از یک دهه است که تپه هزارپیچ گرگان که منطقه‌ای زیبا با تراکم درختان جنگلی است، به مکانی برای تخلیه فاضلاب فضولات انسانی و نخاله های ساختمانی تبدیل شده است. این مساله طی سال های گذشته به دفعات مورد انتقاد خبرگزاری مهر قرار گرفت ولی علی رغم هشدارهای مختلف کارشناسان نسبت به عواقب بهداشتی و محیط زیستی آن هیچ ترتیب اثری برای رفع مشکل این منطقه گردشگری داده نشده است. بویی که در اطراف این تپه به دلیل تخلیه فاضلاب پیچیده هر شهروند یا مسافری را از این منطقه گردشگری دور می کند. حالا با تخلیه نخاله های ساختمانی کمتر درختان بلند قامت این منطقه خودنمایی می کنند؛ چیزی که بیشتر در این حوالی به چشم می آید کوه نخاله های ساختمانی است. اما همه داستان این نیست. تخلیه فاضلاب زندگی اهالی روستای سعدآباد که در ۷۰۰ متری این فاجعه زیست محیطی ساکن هستند را تحت شعاع قرار داده؛ زیرا چرای دام در مجاورت این منطقه احشام را تلف کرده و امکان کشاورزی در این شرایط نامطلوب را به آنها نمی دهد. به اعتقاد کارشناسان احتمال افزایش مشکلات بهداشتی با تخلیه فاضلاب در این منطقه زیاد است چرا که وقتی فاضلاب انسانی وارد پهنای آب های سطحی یا زیرزمینی شود مشکلات بهداشتی را به همراه خواهد داشت. ممکن است از همین آب تصفیه نشده برای آبیاری سبزیجات و کشاورزی استفاده شود به همین خاطر میوه و سبزیجاتی که به صورت مستقیم مصرف می شوند باعث تولید بیماری های مسری و عفونی خواهند شد. حمید امیرخانی یکی از اهالی روستای سعدآباد می گوید: اکثر مردم روستای سعدآباد زمین کشاورزی دارند. با تخلیه نخاله و فاضلاب در سوگله، زمین‌های ما آلوده شده، حتی دام‌هایی که در این منطقه چرا می کنند به دلیل آلودگی منطقه گوشت و شیرشان هم آلوده می شود.

مردم روستا از بیماری پوستی و تنفسی رنج می برند

وی ادامه می دهد: در تابستان بیماری‌های پوستی و تنفسی ناشی از آلودگی محیط زیست در بین مردم شیوع بیشتری دارد. مسائل و مشکلات بهداشتی و زیست محیطی را بارها به صورت مکتوب و حضوری با مسـئولان مطرح کردیم ولی همه وعده داده‌اند و کار عملی صورت نگرفته است. علی پورهادی یکی دیگر از اهالی روستای سعد آباد از وضعیت تخلیه فاضلاب اظهار نارضایتی کرده و خواستار رفع مشکل این منطقه شده است. وی می گوید: در نیمه اول سال به دلیل افزایش دمای هوا شدت این بو غیر قابل تحمل می شود. وی از تعدد مشکلات گوارشی مردم این روستا خبر می دهد و می افزاید: عامل اصلی این مشکل، بوی نامطبوع ناشـی از تخلیه فاضلاب فضولات انسانی است. احسان محمدی که کارشناس بهداشت است از تبدیل شدن بخشی از سوگله به دریاچه فاضلاب، ابراز نارضایتی می کند. محمدی جدای از فاضلاب، نخاله ها را هم عامل بیماری سالک و مکانی برای تکثیر انواع حشرات موذی می داند. زیرا زائده های حاصل از عملیات ساختمانی که اغلب آن خاک و نخاله است محل امنی برای زندگی جوندگان موذی و حشراتی مانند پشه خاکی و سگ های ولگرد است که منبع بیماری ها به شمار می روند.

به دلیل اهمیت بهداشتی موضوع که با سلامت افراد روستای سـعد آباد در ارتباط بود با سید محسن علویان سرپرست گروه بهداشت محیط دانشگاه علوم پزشکی استان مصاحبه ای ترتیب دادیم که علی رغم پیگیری تلفنی و حضوری و هماهنگی با روابط عمومی آن دستگاه، مسئول مربوطه از پاسخگویی ممانعت کرده و خواستار نامه نگاری اداری برای پاسخگویی به سوالات خبرنگار خبرگزاری مهر شد. یکی از راه های رفع مشکل تخلیه فاضلاب در هزارپیچ، اجرایی شدن طرح اگو است. در این طرح لوله کشی فاضلاب به صورت زیرزمینی است که پس از آن به تسویه خانه هدایت می شود. چند سالی است که این طرح در مناطق مختلف شـهر گرگان در حال اجراست اما به گفته شرکت آب و فاضلاب استان به دلیل محدودیت های اعتباری در تمام شهر هنوز اجرایی نشده است.مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب استان به مشکلات اعتباری برای روند اجرای طرح فاضلاب گرگان اشـاره کرده و گفت: این طرح بـه دلیل پاره ای از مشکلات اعتباری و اجرایی طبق برنامه زمانبندی مربوطه برای کل شهر به طور کامل اجرا نشده است. محمد هادی رحمتی می افزاید: اجرای این پروژه بزرگ زیست محیطی در مرکز استان نیازمند همکاری تمامی سازمان های ذینفع است همچنین همکاری شهرداری و انجام تمهیدات لازم برای صدور مجوز باعث تسریع در روند پروژه می شود.

نخاله های ساختمانی در جنگل توسکستان تخلیه می شود

برای اطلاع از برنامه های شهرداری پیرامون موضوع تخلیه فاضلاب و نخاله های ساختمانی خبرگزاری مهر با علی اصغر یوسفی رئیس کمیسیون خدمات شهری، فضای سبز و زیسـت شهری تماس گرفت که علی رغم تماس های مکرر تلفنی، پاسخی از سوی این مسئول داده نشد بر همین اساس گفتگویی با سخنگوی شورای اسلامی شهر گرگان داشتیم که در آن حسین ربیعی تخلیه نخاله های ساختمانی در منطقه گردشگری سوگوله را رد کرده و از انتقال محل تخلیه نخاله به منطقه جنگلی توسکستان خبر می دهد. وی در توضیح تخلیه فاضلاب در منطقه گرشگری سوگوله می گوید: مسئولیت تخلیه فاضلاب به عهده شرکت آب و فاضلاب اسـتان است و نباید در این مکان تخلیه شود زیرا از لحاظ مسائل زیست محیطی مشکل داشته و سبب نفوذ به آبهای سطحی می شود. از آنجایی که سید مناف هاشمی که چندی است بر کرسی استانداری گلستان تکیه زده از تخلیه فاضلاب و نخاله های سـاختمانی هزارپیچ بازدید کرده بود با رضا مروتی معاون عمرانی استانداری گلستان دراین باره گفتگو کردیم و وی از ادامه روند تخلیه فاضلاب در این منطقه خبر داد.

فاضلاب تا اجرایی شدن طرح اگو در هزارپیچ تخلیه می شود

مروتی اضافه کرد: نمی توان تخلیه فاضلاب را رها کرد زیرا تخلیه در مکانی متمرکز، بسیار بهتر است از اینکه این اتفاق از زمین های کشـاورزی سـر در بیاورد؛ بهترین حالت این اسـت که در یک نقطـه فاضلاب ها جمع آوری شـده و یـا یک تصفیه خانـه جداگانه با حجم مقیاس کوچکتری ساخته شود و آنجا سپتاژ را تحویل بگیرنـد. وی محدودیت منابع اعتبـاری و درآمدی را عامل اجرایی نشدن طرح شبکه های فاضلابی گرگان می داند و می افزاید: باید مردم انشـعابات را خریداری کنند تا منابع مالی را تامین کرده و شبکه های فاضلاب تکمیل شود. ارائه خدمت به شهروندان در سراسر کشور همواره محور کار تمامی مسئولان بوده است، اما اینکه روند تخریب جنگل برای رفع مشکل تخلیه فاضلاب خانگی شهروندان ادامه یابد، راهکار مناسبی برای رفع این مشکل نیست.

خبر

دستگاه‌های گلستان در پرداخت برخی دیون مالی حمایت نمی کنند

مدیرکل زندان های گلستان گفت: دستگاه های اجرائی اسـتان تاکنون حمایتی برای پرداخت برخی دیون مالی نداشـته اند. به گزارش مهر، علیرضـا رضوانی در همایش عاملان صلح و سازش که به میزبانی دادگستری استان برگزار شد، اظهار کرد: بسیاری از پرونده های قصاص و یا زندانیان دیون مالی که به صلح و سازش ختم می‌شود به علت فقدان مبلغ مورد نظر با بن بست مواجه است. وی افزود: تعداد خیران استان برای کمک به زندانیان دیون مالی اندک است و می طلبد تا دستگاه‌های اجرائی استان برای کاهش آسیب ها به این مقوله ورود کنند. رضوانی در بخش دیگری از سـخنان خود از دبیر سـتاد صبر کشور خواستار بودجه ای در خصوص دیون مالی برای زندانیان شـد و گفت: چنانچه لایحه ای در این خصوص به بودجه سـال آینده ملحق شود بسیاری از مشکلات زندانیان دیون مالی که مبالغ هنگفتی نیست حل خواهد شد. وی گفت: تمام تلاش مسـئولان حوره اجتماعی اسـتان از جمله دادگستری و اداره کل زندان‌ها بر این گذاشته شـده تا با ایجاد برگزاری جلسـات صلح و سازش بین خانواده‌های زندانیان و شاکیان تا حد امکان سـازش ایجاد کنند و حتی دیون مالی نیز ختم به سازش شود.

پرداخت بیش از یک هزار میلیارد تومان تسهیلات اشتغال زایی در گلستان

استاندار گلستان گفت: در راستای حمایت از طرح های اشـتغالزا بیش از یکهزار میلیارد تومان تسـهیلات بانکی برای اشـتغال خرد و متوسـط به متقاضیان پرداخت می‌شـود. بـه گزارش مهر بـه نقـل از روابط عمومی استانداری گلستان، سـید مناف هاشمی اظهار کـرد: در راسـتای حمایـت از طرح های اشتغالزا بیش از یکهزار میلیارد تومان تسهیلات بانکی برای اشتغال خرد و متوسط بـه متقاضیان پرداخت می‌شـود. وی با بیان جزئیات تسهیلات تصریح کرد: ۴۲۰ میلیارد تومان از این تسهیلات به حمایت از توسعه و اشـتغال در مناطق روستایی و عشایری و شهرهای زیر ۱۰ هزار نفر اختصاص دارد. وی افزود: این تسهیلات با سـود ۴ تا ۶ درصد، بازپرداخت ۶ سـاله و یک سـال تنفس و با تاکید بر اشـتغال فارغ التحصیلان و جوانان در اولویت های گردشگری، شیلات، صنایع تبدیلی و IT اعطا می شـود. وی با اشـاره به تسـهیلاتی که ذیل بندهای «الـف» و «ب» تبصـره ۱۸ قانون بودجـه پرداخت خواهد شـد، گفت: از ۲۰ هزار میلیـارد تومانی که از محل این تبصره برای کل کشـور در نظر گرفته شـده، ۵۲۷ میلیارد تومان به گلستان اختصاص یافته اسـت. اسـتاندار گلستان، خاطرنشان کرد: این تسهیلات با یارانه دو تا هفت درصد و در راستای اشتغال فراگیر به تمامی متقاضیان شهری و روستایی و حتی شهرک های صنعتی اعطا می شود. هاشمی حمایت از مشـاغل خانگی را از اولویتهای پرداخت تسهیلات دانسـت و یادآور شد: ۲۰ میلیارد تومان اعتبار با سود چهار درصد و بازپرداخت سه ساله به متقاضیان مشاغل خانگی پرداخت می شود و تاکنون برای ۱۵ میلیارد تومان پرونده تسهیلاتی ایجاد شده و چهار میلیارد تومان (به ازای هر متقاضی تا ۲۰ میلیون تومان) پرداخت شده است. وی افزود: بخش دیگری از تسـهیلات مشاغل کوچک و متوسـط کارآفرینی در شهرها و روسـتاها از طریق صندوق کارآفرینی امید از ۳۰ تـا ۱۰۰ میلیون تومان با سـود چهار درصد و باز پرداخت ۵ ساله اعطا می شود و تاکنون ۲۵ میلیارد تومان وام از طریق این صندوق به متقاضیان پرداخت شـده است. هاشـمی اظهار کرد: با توجه به اینکه پنج درصد از سـود تسـهیلات مذکور توسط معاونت توسـعه روستایی و مناطق محروم ریاست جمهوری و پنج درصد از سـوی بنیاد علوی پرداخت می شـود با ۱۰ درصد یارانه فوق، تسـهیلات با سود ۸ درصد در اختیار متقاضیان قرار می گیرد.

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶

بهره برداری از ساختمان جدید مرکز جامع توانبخشی معلولین بهکوش

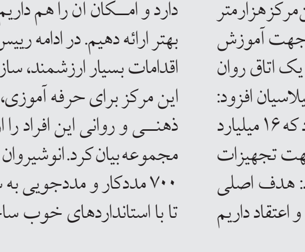

لیلا حسین زاده–ساختمان جدید مرکز جامع توانبخشی معلولین بهکوش با حضور رئیس سازمان بهزیستی کشور و مسئولان استانی به بهره برداری رسید. مسئول مرکز جامع توانبخشی معلولین بهکوش گفت: زمین این مرکز هزار متر با زیربنای ۱۳۹۰ مترمربع که دارای ۵ اتاق جهت آموزش های توانبخشـی و یک سالن ایروبیک و یک اتاق روان شناسی و مشـاوره و ... می باشد. مریم گیلاسیان افزود: هزینه ساخت این مرکز ۱۸ میلیارد ریال بود که ۱۶ میلیارد ریال آن جهت ساخت و ۲ میلیارد ریال جهت تجهیزات آن صرف شده است. وی خاطرنشان کرد: هدف اصلی ما احترام گذاشتن به جامعه معلولین است و اعتقاد داریم حفظ و کرامت انسان ها به ویژه معلولین از اهمیت زیادی برخوردار است. مسئول مرکز جامع توانبخشی معلولین بهکوش گفت: این مرکز ۷۸ نفر مددجو را تحت پوشش دارد و امـکان آن را هم داریم، افرادی بیشـتر با خدمات بهتر ارائه دهیم. در ادامه رییس سـازمان بهزیستی کشور اقدامات بسیار ارزشمند، سازنده و تعالی بخش مسولین این مرکز برای حرفه آموزی، نگهداری و ارتقاء شـرایط ذهنـی و روانی این افراد را از اولویت فعالیت های این مجموعه بیان کرد. انوشیروان محسنی بندپی تصریح کرد: ۷۰۰ مددکار و مددجویی به ساخت این بنا کمک کردند تا با استانداردهای خوب ساخته شود و شرایط کاری را برای این افراد فراهم کند و همچنین نشان دهد محدودیت جسـمی، ذهنی و حرکتی مانع شایسـتگی، استعداد و توانمندی معلولان نمی شود. وی افزود: اگر ما روز جهانی معلول را گرامی میداریم به این خاطر است که نشان دهیم اراده هایـی وجود دارد که یـاس و نا امیدی را کنار می گـذارد و انگیزه هایی بوجود می آورد که محدودیت ها و مشـکلات جامعه معلـول را برطرف می کند. رییس سازمان بهزیستی کشور در پایان افزود: این مرکز ۷۸ نفر را زیرپوشش دارد و با توجه به مصادف شدن بهره برداری از این ساختمان با ۱۷ ربیع الاول، ۱۷ نفر به یارانه بگیران این مرکز اضافه می کنیم.

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۴۴۳۰۲
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶

AMin AHURA PAKHSH
شـرکت اهورا پخش امیـن جهت تکمیل کادر پـرسنلی خود در شعبـه گرگان به افـراد زیـر نیـازمنـد است

عنوان شغلی	مهارت های لازم	سابقه کار
نماینده علمی	حداقل لیسانس شیمی، بیولوژی، دامپزشکی و پیراپزشکی دارای سابقه کار درشرکت پخش دارویی	۵ سال

تلفن:۱۴-۳۲۲۶۳۲۱۰-۰۷۱ ارسال رزومه: job@ahuradarou.com

آگهی دعوت از سهامداران شرکت مسافربری تک سواران صحرا به شماره ثبت ۴۴۹۰ و شناسه ملی ۱۰۷۰۰۱۳۱۸۶۸ جهت شرکت در مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت مسافربری تک سواران صحرا به شماره ثبت ۴۴۹۰ و شناسه ملی ۱۰۷۰۰۱۳۱۸۶۸ دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت که در ساعت ۸ صبح مورخ ۹۶/۹/۲۹ در محل دفتر شرکت به آدرس گرگان، میدان شهید قندهاری، ترمینال مینی بوس رانی تشکیل می گردد، حضور بهم رسانند.

دستور جلسه:

۱ـ انتخاب بازرس ۲ـ انتخاب اعضا هیئت مدیره ۳ـ انتخاب روزنامه کثیرالانتشار ۴ـ تصویب ترازنامه و صورتهای مالی

آگهی‌های ثبتی

آگهی تحدید حدود اختصاصی

به استناد ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف، تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شـده اسـت دارای پلاک ۱۱۷۶۵ فرعی از ۳ اصلی بخش ۳ ثبت گرگان واقع در اراضی اوزینه به مساحت ۱۱۱،۴۴ مترمربع ملکی خانم کبری داورزی فرزند خدابخش سـاعت ۱۰ صبح روز دوشـنبه مورخه ۱۳۹۶/۱۰/۱۸ در محل وقوع ملک واقع در گرگان ـ کاشانی ۲۶ ـ کوچه حسینی ۱۱ بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاوری یا هر شخصی نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است می تواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرسـتان گرگان تسـلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیـم نماید. در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می¬تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواسـت را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

محمد اسماعیل پور ـ کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۱۰۲۵ م الف

آگهی تحدید حدود اختصاصی

به استناد ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف، تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است دارای پلاک ۱۱۷۶۳ فرعی از ۳ اصلی بخش ۳ ثبـت گرگان واقع در اراضی اوزینه به مسـاحت ۳۱۸،۹۵ مترمربع ملکی آقای محمدرضا افروغ فرزند علی ساعت ۸ صبح روز دوشنبه مورخه ۱۳۹۶/۱۰/۱۸ در محل وقوع ملک واقع در گرگان ـ انتهای کوی طبیعت ـ ۳۵ متری سمت راست بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاوری یا هر شـخصی نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است می تواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید. در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می¬تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سـند مالکیت خواهد نمود.

محمد اسماعیل پور ـ کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۱۰۲۸ م الف

آگهی تحدید حدود اختصاصی

به استناد ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف، تحدید حدود ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است دارای پلاک ۱۱۷۲۳ فرعی از ۳ اصلی بخش ۳ ثبت گرگان واقع در اراضی اوزینه به مساحت ۵۷،۷۰ مترمربع ملکی آقای سید وهاب الدین معصوم فرزند سیدشهاب الدین ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه مورخه ۱۳۹۶/۱۰/۱۹ در محل وقوع ملک واقع در گرگان ـ جرجان ـ جرجان سوم ـ انتهای کوچه سمت راست بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاوری یا هر شخصی نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل است می تواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید. در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می¬تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

محمد اسماعیل پور ـ کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۱۰۱۹ م الف

آگهی‌های ثبتی

آگهی تحدید حدود اختصاصی

تحدید حدود ششـدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شـده اسـت بـه مسـاحت ۲۳۰ مترمربع پلاک ۱۹۴۷ فرعی از ۸۹ ـ اصلی بخش ۳ ثبت گرگان ملکی آقایان مهدی داروئی و رضا داروئی فرزندان حسن در ساعت ۱۰ صبح روز یکشـنبه ۱۳۹۶/۱۰/۱۰ در محل وقوع ملک واقع در گرگان ـ جهاد کشاورزی ـ بین دادگاه تجدیدنظر و دانشگاه پیگیری بعمل خواهد آمد. از این رو چنانچه مجاوری نسبت به حدود یا حقوق ارتفاقی حقی برای خود قائل اسـت می تواند فقط تا سی روز از تاریخ تنظیم صورتمجلس تحدید حدود اعتراض خود را کتبا با ذکر شماره پلاک به اداره ثبت شهرستان گرگان تسلیم نموده و علاوه بر آن ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسـلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواسـت به مرجع ذیصلاح قضایی تقدیم نماید. در غیر اینصورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی می¬تواند بدادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم نماید. بدیهی است در صـورت عدم وصول اعتـراض اداره ثبت وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود.

محمد اسماعیل پور ـ کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۱۰۱۷ م الف

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم حمیده پاسندی به وکالت رسمی از طرف خانم ناهید ملک عباسی محمدآبادی فرزند ولی اله به شناسنامه ۹ صادره گرگان با ارائه گواهی شهادت و شهود که در دفتر اسـناد رسمی شماره ۹۶ گرگان تصدیق و امضا شده اعلام نموده سند مالکیت چاپی دفترچه ای ۶۹۹۶۳۷ ششدانگ یک دستگاه آپارتمان در طبقه سوم جنوب شرقی بمسـاحت ۵۴ مترمربع به پلاک ۹۹۰ فرعی از ۸۸ ـ اصلی واقع در گرگان بخش ۳ حوزه ثبتی گرگان که یک دانگ مشـاع از ششدانگ عرصه وقف می باشد و ذیل ثبت ۳۸۴۶۲ صفحه ۱۸۱ دفتر جلد ۲۵۷ بنام نامبرده صادر گردید و بموجب سند رهنی شماره ۵۶۱۳ مورخه ۱۳۸۴/۵/۱۵ دفتر اسناد رسمی ۹۶ گرگان در رهن بانک ملت ولیعصر گرگان می باشد بعلت جابجایی مفقود گردیده و نامبرده تقاضای صدور المثنی سند مالکیت خود را از این اداره نموده است. از این رو باستناد به ماده ۱۲۰ ـ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت مراتب در یک نوبت آگهی می گردد تا هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله دیگری انجام داده یا مدعی وجود سـند مالکیت نزد خود باشـد ظرف مدت ده روز از تاریخ آگهی اعتراض کتبی خود را ضمن ارائه مدارک و مستندات به این اداره تسلیم نماید در غیر اینصورت پس از انقضای مدت مذکور برابر مقررات نسبت به صدور سند مالکیت المثنی اقدام خواهد شد.

محمد اسماعیل پور ـ کفیل اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان ـ ۱۰۲۲ م الف

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن مهر

یادداشت

چهار کارکرد فلسفه‌ی سیاسی

نویسنده: جان رالز
ترجمه: عدنان فلّاحی

من چهار کارکرد برای فلسفه‌ی سیاسی قائل هستم که ممکن است به مثابه بخشی از فرهنگ عمومی سیاسی یک جامعه، ایفای نقش کنند. این چهار کارکرد مفصلاً در بخش یکم کتاب عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی[۱] مورد بحث قرار گرفته‌اند. بنابراین در اینجا من فقط به شکل مختصر آنها را بازگویی خواهم کرد:

یکم) کارکرد نخسـت، نقش عملی فلسفه‌ی سیاسـی اسـت کـه از تضادهای سیاسـی اختلاف‌برانگیز برمی‌خیزد؛ آن‌گاه که وظیفه‌ی آن، تمرکز روی مسـائل عمیقاً محل‌نزاع و نیز بررسـی این است که آیا برخلاف ظواهر، می‌توان از برخی بنیان‌های بسـیار مهم توافق فلسـفی و اخلاقی پرده برداشـت یا دستکم می‌توان عدم‌توافقـات را تا حدی کم کرد که همکاری اجتماعی بر پایه‌ی احترام متقابل میان شهروندان هم‌چنان باقی بماند.

دوم) کارکـرد دوم که من آن را جهت‌یابی[۲] می‌خوانم، یکی از اقسـام خرد و تفکر است. فلسـفه‌ی سیاسـی می‌تواند بـه این کمک کند کـه مردم چگونـه دربـاره‌ی نهادهای سیاسـی و اجتماعی‌شـان به مثابه یک کل، و درباره‌ی خودشـان به مثابه شهروندان، و درباره‌ی اهداف و مقاصد اساسی‌شان به مثابه جامعه‌ای توأم بـا تاریخ ـ یک ملت ـ که با اهداف و مقاصدشان به مثابه افراد منفک از جامعه یا اعضای خانواده‌ها و مؤسسات در تضاد است، بیندیشند.

سـوم) کارکرد سـوم که هـگل در کتابش [عناصر] فلسـفه‌ی حق (۱۸۲۱) [۳] مورد تأکید قرار داده اسـت، نقـش مصالحه[۴] است: فلسفه‌ی سیاسی می‌تواند در راستای تسـکین حـس ناکامی و غضـب ما علیه جامعه‌مان و تاریخش بکوشد؛ بدین ترتیب کـه راهی را به ما نشـان دهد کـه ذیل آن، نهادهای جامعه ـ اگر از دیدگاهی فلسـفی به طور کامل درک شـوند ـ عقلانی هستند و نیز این نهادها همان‌قدرکه برای رسـیدن به وضعیت کنونی‌شان (شکل عقلانی) عمل کرده‌انـد ـ به مرور زمان ـ توسـعه یافته‌اند. البته وقتی‌که فلسـفه‌ی سیاسی این نقش را ایفا می‌کند می‌بایست مانع این خطر شود که به آسانی، به دفاعی از وضع موجودِ ناعادلانه و ناشایست اسـتحاله گردد. چنین رویه‌ای [= دفـاع از وضعیت ناعادلانـه‌ی موجود] ، از فلسـفه‌ی سیاسـی، یـک ایدیولـوژی (طرح نادرسـتی از اندیشـیدن) ـ در معنای مارکسی‌اش ـ خواهد ساخت. [۵]

چهـارم) کارکـرد چهـارم، کاوش در محدودیت‌های امکانیت[۶] سیاسـی عملی است. در چهارچوب این کارکرد، ما فلسفه‌ی سیاسـی را ناکجاآبـادی واقع‌گرایانـه[۷] می‌بینیم. امید ما به آینده‌ی جامعه‌مان، متکی بر این باور است که جهانِ اجتماعی دستکم اجازه‌ی یک نظم سیاسیِ درخور را می‌دهد، به گونه‌ای که نظام سیاسیِ دموکراتیک تاحدِ مقبول ـ ولو نه تماماً ـ عادلانه، ممکن باشد. بنابراین ما می‌پرسیم: تحت شرایطِ تاریخیِ نسـبتاً مناسـب اما هنوز محتمل ـ شرایطی که موافق بـا قوانیـن و گرایش‌های جهان اجتماعی اسـت ـ یک جامعـه‌ی عادلانه‌ی دموکراتیک، چگونه جامعه‌ای خواهد بود؟ با توجه به مقتضیاتِ عدالت که ما در فرهنگی دموکراتیک سراغ داریم، یک جامعه در راستای تحقق چه ایده‌آل‌ها و اصولی خواهد کوشید؟

پانوشت‌ها:
,۱۱-۱۰.of Political Philosophy, pp
Harvard University Press۲۰۰۸
Justice as Fairness: A Restatement.
orientation.
Elements of the Philosophy of .[۳]
Right ـ مترجم
reconciliation .[۴]

[۵]. ایدیولـوژی از دیدگاه مارکس، طرح نادرسـتی از اندیشـیدن اسـت کـه گاهی کمـک می‌کند که چگونگـی کارکرد نظام اجتماعـی، از دیـد کسـانی کـه داخل آن هستند پوشـیده بماند؛ ایدیولوژی با ناتوان کردن این افراد نسبت به نفوذ به عمق ظاهر رویی نهادهای این نظـام، این کار را انجام می‌دهد. در همین راستا، ایدیولوژی، توهم را تقویـت می‌کند؛ همان‌گونه که از دیدگاه مارکس، اقتصاد سیاسـی کلاسیک تقویت می‌شود تا این واقعیت که نظام کاپیتالیست، نظامی استثمارگر است را بپوشاند. یا اینکه ایدیولوژی، مناسب تثبیت توهمی ضروری اسـت: سـرمایه‌داران نجیب، نمی‌خواهند باور کنند که نظام سـرمایه‌داری، استثمارگر است؛ بنابراین آنها نظریه‌ی کلاسیک اقتصاد سیاسـی را باور می‌کنند که به آنان تضمین می‌دهد که سـازوکاری از مبادله‌ی آزاد در کار اسـت که در آن، تمـام عوامل تولید ـ اعم از: زمین، سـرمایه و کار ـ به شـیوه‌ی شایسـته‌ای دریافت‌کننده‌ی چیزی هستند که آنها در مسـیر بـرونداد اجتماعی در آن شریکند. در همین راستا، ایدیولوژی، توهم را تقویت می‌کند.
possibility .[۶]
realistically utopian .[۷]

فلسفهٔ مشرقی و فلسفهٔ مغربی!

حامد روشـنی راد- این تمایـز از مهمترین، مناقشه برانگیزترین و احتمالا از ارزشمندترین تمایزاتی است که در فلسفه و زبان شیخ الرئیس مطرح شده اسـت. در زبانِ فارابی و فیلسوفانِ پیش از ابن سـینا هرگز چنین تمایز و دوپارگی در حکمت، که مبتنی بر «جغرافیا» باشد مطرح نگردید، و نهایتا تقابل «حکیمین» یعنی افلاطون و ارسـطو مهمترین تقابلی بود که تمامیّت و وحدتِ حکمت را دچار مخاطره میکرد، که بخش مهمی از تلاشهای فارابی در جهت ترمیم همین شکاف و ثنویت بود؛ اما با ابن سینا و طرح مبهمِ تمایز حکمت مشرقی و مغربی، که از میان رفتن نسخ و منابع آن تاریخاً بر این ابهام افزوده است، این شکاف در حکمت چنان اهمیت یافت که به قول دینانی «همواره این سوال به قوت خود باقیست که فلسفه در شرق جهان اسلام با فلسفه ای که در غرب جهان اسلام تحقق یافته چه نسبتی دارد؟» (ماجرای فکر فلسفی در اسلام، ج ۲، ص ۲۱۳) می دانیم که فیلسوف فقید مراکشی محمد عابد الجابری از جمله مهمترین متفکران معاصرست که با تاکید بسـیار بر این تمایز، و با بکارگیری روش شـالوده شکنی تحت تاثیر کسـانی مانند آلتوسر، با پیگیری منسجم و محققانهٔ بحث «گسست یا دوپارگیِ عقل عربی» بدل به یکی از تأثیرگذارترین متفکرانِ معاصر در جهان اسـلام شد. دو کتابِ «نحن و التراث» (بیروت ۱۹۹۳) و «التراث و الحداثه» (بیروت ۱۹۹۱) مهمترین منابع این مبحث است. (همچنین کتاب جرج طرابیشـی، منتقد مهم جابری، به نام «وحده العقل العربی الاسـلامی» (بیروت ۲۰۰۲) که با تاکید بر وحدت و پیوسـتگیِ عقل عربی–اسلامی و انتقاد به «ایدهٔ گسست»، در این کتاب، فصل بهِ فصل و بحث به بحث، کتابِ نحن و التراث را نقل و شرح و نقد میکند، نیز از منابع مهم این بحث است. و البته آثار و انتقادات دیگر در زبان عربی بسیار اسـت). در زبان فارسـی و میان متفکران ما، که در اینجا صرفا قصد پرداختن بدان را مختصراً دارم، نخست دکتر دینانی (ماجرای فکر فلسفی. ۱۳۷۷) و یک دهه بعد از او دکتر داوری اردکانی (نسبت ما و فلسفهٔ اسلامی، ۱۳۸۹) به این بحث و به ایرادات و انتقاداتی به جابری پرداختند، که به عقیدهٔ من گرچه هیچیک به اهمیت ایدهٔ گسست وقوف و در مسـائل آن توغل چندانی ندارند، اما در بیانات ایشـان نکات و جملاتِ مهمی هسـت که خوانش و فهم موضعگیری این دو اسـتاد فلسفهِ در این مسئله، بیش از هر چیز نحوهٔ درک «هویت ایرانی» در تفکر معاصر ما را میتواند آشـکار کند. ابتدا به تقریر دینانی از مسئلهٔ جابری توجه کنید که مشخص شود اساسا مقصود از این تمایز چیست: «در نظر دکتر جابری مسائل و مشکلات فلاسفه در شرق جهان اسلام غیر از مسائل و مشکلاتی است که برای فیلسوفان در غرب عالم اسلام مطرح گشـته است. او معتقد است مشکل اصلی در شرق اسلام یک مشکل کلامی بوده که در جمع و توفیق میان دین و فلسفه خلاصه میگردد. ولی در غرب اسلام این مشکل مطرح نبوده و فیلسوفان آن سامان بیشتر به ریاضیات و طبیعیات و علوم فلکی میپرداختند. به عبارت دیگر میتوان گفت در میان فلاسفهٔ آندلس، فلسفهٔ اصلی فلسفهٔ ارسطو بود و محور افکار نیز اندیشهٔ این فیلسوف به شمار میامد، در حالیکه در مشرق علاوه بر ارسطو اندیشه های نوافلاطونی، آثار فکری فارسی و هرمسی و حتی نوعی تفکر گنوسی مورد بحث و گفتگو قرار میگرفت» (ماجرای فکر فلسفی در اسلام. طرح نو. ج ۲. ص ۲۱) و سپس این دیدگاه را اینگونه نقد میکند که «اگر توجه داشته باشیم که فلسفهٔ اسلامی از شئون فرهنگ و تمدن اسلامی شناخته میشود ناچار باید بپذیریم که در این فلسفه از جهت شرق و غرب جغرافیایی انفصال و دوگانگی نیست. زیرا فرهنگ و تمدن یک امر وحدانی است که تجزیه و انفصال نمی پذیرد.» (همان. ۲۱۸). به عقیدهٔ من نخستین مشکلِ دینانی و داوری در این است که توجه و التفات به این امر ندارند که این گسست و این تمایز حکمت مشرقی و مغربی نخسـتین بار توسطِ خودِ ابن سینا و در متونی که از «الانصاف و حکمه المشـرقیین» از او برجاست مطرح شده، نه توسط جابری یا آلتوسر یا هرکس دیگر. این نخستین و اصلیترین مسئله است که اساسـا بحث بر سر تقابل ابن سینا–ابن رشد نیست. بلکه بحث در تقابل حکمت مشـرقی–حکمت مغربی اسـت و واضع و کاشف این تمایز ابن سیناست. مسئلهٔ دوم این است که اگر برای استاد ارجمند دکتر دینانی این مسئلهٔ مهم که اصولا هر کس که در فنون حکمت و فلسفهٔ اسلامی توغل و تضلع دارد و در «جهان معاصر» زندگی کند و چیزی از دکارت و کانت و هگل و غیر ذلک شنیده باشد، اصولاً و بداهتاً باید با این مسئله دست به گریبان باشد که آیا حقیقتاً فلسفه یک واحد پیوسته و تماماً باخود سازگار است؟ (برای ابن سینا که هزار سال پیش از دینانی میزیست فلسفه و عقل چنین نبود، و قصدم در این نوشتار کمی صحبت در همین باب است). این انتقاد به دکتر داوری و نقد او به «ایدهٔ گسست» جابری نیز وارد است، ایشان گر چه میگوید «فلسفهٔ مشرقی صورتی از فلسفه است که در آن از افق عالم اسلام به وجود نظر شده» [ما و تاریخ فلسفهٔ اسلامی؛ ص ۹۱] امّا هرگز این مقال را بسط واضح و منقحی نمیدهد. دلیل عمدهٔ این کاسـتی به عقیدهٔ من این است که اولا توجه کافی ندارند که این اصطلاح «افق» اصطلاحی فنی و مربوط به «علم هیئت» اسـت که در مواضع بسیاری از دانشنامهٔ شفا نیز این مفهوم اهمیت بسیار دارد. توضیح مختصر آن اینست که برای آنکس که فرضا در قطب شـمال است یا اسـتوا یا مکه یا چین بنا بر «دایرهٔ افق آن کس» آسمان و ستارگان و حرکات آنها بنحوی متفاوت پدیدار میشَود، و اساسـا از مبادی ایدئولوژی اخترشناسانه، به قول دیمتری گوتاس که غالبا جهانبینیِ فلسفی و سیاسیِ عباسی–ساسانی را چنین مینامد و بحث از مختصات و مشخصات آنَ بحث مفصل و مهمیست، این است که اجرام آسمانی تجسم طبیعی و محسوسِ جواهر مفارق و عقول هستند که ساختار معقول جهان را قوام میدهَند؛ لذا اختلاف در افـق نه تنها عامـل اختلافات اقلیمی و تبعـا فرهنگی و نژادی و غیره اسـت بلکه برای آنکس که در افق متفاوتی است آسمان و تبعا ساختار معقولِ جهان بنحوی متفاوت ظَهور میابد. (هرچند به عقیدهٔ من نخستین وِ بزرگترین پردازندهٔ این مفهوم از «افق تاریخی»، گذشته از ابوریحان بیرونی که بحثی کاملا مستقل و مفصل را میطلبد، مورخ بزرگ شیعه، مسعودی صاحب مروج الذهب است، که این مفهوم را از جغرافیا و هیئت وارد تاریخ میکند و در التنبیه و الاشراف، که فلسفهٔ تاریخنگاری اوسـت و مبادی مستنتج آن عینا به طبری و مسکویه و سایر مورخان متاخر مسلمان منتقل گشت، معتقد است تاریخ جهان را به افق بابل و پارس مینویسد، و به تفصیل دلایل گزینش این دو افق را بازگو میکند). این بحثی مفصل است و خواهم گفت که این انتقاد یعنی «عدم توجه فنی به مفهوم افق در زبان شیخ الرئیس» و نیز «عدم التفات به متون و علوم یونانی آنگونه که در شفا مدون شده است» به خود جابری نیز وارد اسـت، و در تحلیل نهایی دلیل انتقادات و عدم همدلی او با ابن سینا نیز همین است، نه آنگونه که داوری تاکید میکند «آغشتگی به اغراض ایدولوژیک» [همان، ۴۶۵] زیرا چنین نیست که بزرگداشت ابن رشد توسط جابری و نگاه خصمانهٔ وی به شیخ صرفا به دلایل ملی و ایدئولوژیک باشد، زیرا وی فارابی را همدلانه گاهی تا حد پرستش بزرگ میدارد، اما نگاه او به ابن سینا غالبا ناهمدلانه و عمیقا خصمانه است، بلکه دلیل آن این قضاوت سنتی و منسوخ است که ابن سـینا فیلسوفی اسـت بی توجه به مسائل انضمامیِ سیاسی و اجتماعی و به زبان داوری «فارغ از مسائل زمان به مشتغلِ به بحثهای انتزاعی و بیفایـده» [همان ۹۱] دلیل اصلی این قضاوت اولا مواجههٔ دورادور با متون ابن سیناست که ضعف و نقصیست گریبانگیر بخش اعظم فلسـفهٔ معاصر در جهان اسلام و دوما ابهام روش تفلسف ابن سینا (که امید من بر آنست منسوخ بودن این قضاوت را بعد از پایان رسـالهٔ دکتری و توضیحاتی که بر ترجمهٔ کتاب «ابن سـینا و سنت ارسـطویی» از دیمتری گوتاس افزوده ام یکبار و برای همیشه روشن کرده باشم. کوشش من این است نقص اول را با ترجمه و شرح کتاب گوتاس و نقص دوم را در رساله تا آنجا که که شیوهٔ خاص تفلسف سینوی را در افق دید مناسبی قرار دهد بر طرف کنم). به این مسئله باز گردم که پس اگر حقیقتا فلسفهٔ مشرقی «نظر به وجود است از «افقی معین» [افق اسـلام] ، قطعا باید نشـان داده شود که معنای این سخن چیست و آن را باید در کدام بخش از سنت فلسفهٔ اسلامی جُست؟ و اگر این تجربه [یعنی تجربهٔ مواجههٔ افقمند و تاریخمند به وجود] در «میراث مکتوب اسلامی» [به قول جابری در التُراث] مستقیما به زبان نیامده باشد، کسی حق و مجوز این را ندارد که بعد از مطالعهٔ «هستی و زمان» هایدگر یا «حقیقت و روش» گادامر مفهوم افق اسـتعلایی و Trancsendental Horizon را به خوردِ فلسـفهٔ اسلامی بدهد و به راحتی بگوید «فلسـفهٔ مشـرقی نظر بهِ وجود است از افقِ عالم اسلام». (گر چه این سخنی درست است اما دقیقا باید مبتنی برِ «خودِ التراث» معنا و مفهوم آن روشن شود). درباره این مضمون و کلمات کلیدی که در این متن تگ شـده اند در آینده مطالب بیشـتری را با ارجاع به ایده گسست جابری طرح خواهم کرد.

ماچطور شادی می کنیم؟

فریادناصری

الگوهای شادمانی ما چیست؟ یا به عبارتی دیگر ما چطور شادی می‌کنیم؟ وقت‌هاسـت که به این پرسش‌ها فکر می‌کنم و این پرسش‌ها من را به سمت پرسشی مهم‌تر سوق داده‌اند که تصور ما از شادمانی چیست؟ عادت به این دارم برای جستن اندرونه‌ی هر چیز نخست به فرهنگ‌نامه‌ها سر بزنم .فرهنگ عمید چنین معنی کرده است: «۱. شادمانی؛ خوشحالی؛ خوش‌دلی.

۲. (اسم) [قدیمی] جشن.»

دهخدا چنین تعریف کرده است: «شادی. (حامص) شادمانی. خوشحالی. بهج. بهجت. استبهاج. بشاشت. مسرت. نشاط. طرب. ارتیاح. وجد. انبساط. سرور. فرح. سراء. (ترجمان القرآن). مرحان. (منتهی الارب). خوشـدلی. شـادمانی. رامش. مقابل اندوه و غم. مقابل سوگ. مقابل تیمار. کروز. کروژ.»

و در ادامه نوشـته اسـت که « با آوردن و رسانیدن و کردن و گستردن و گشودن و نمودن صرف شود.»

لهو و نشاط، جشن و طرب هم نوشته است دهخدا، اما خود همین واژگان هم باید معنی شوند مثلن شادمانی: «شادمانی. (حامص مرکب) نشاط. خوشحالی. شادی. شادانی. خرمی. سرور. مسرت. انبساط. بشاشت. ابتهاج. فرح .بهجت. عشرت. طرب. در مقابل نژندی و غم.»

پس چاره چیست؟ چاره باز گشتن به آن پرسش بنیادین است که تصور ما از شـادی چیسـت؟ این پرسـش از این‌جا آمده است که من خود را می‌نگرم و اطرافم را و نشـانه‌های چیزی که بتوانم شادی بنامم را کمتر می‌یابم و می‌بینم. از خودم می‌پرسم آیا شادی هست و من نمی‌شناسمش و نمی‌دانمش یا شادی نیست؟

اما کمی که دقیق‌تر می‌شوم می‌بینم یک واژه‌ی دیگر هم هست که کمتر در فرهنگ‌ها در مقابل شادی نوشته‌اند و آن هم شوق است. هر چند در بعضی مدخل‌ها برای خود شوق شادی را آورده‌اند.

عمید شوق را این‌طور معنی کرده‌است: « ۱. برانگیختن به عشق و محبت؛ میل و رغبت فراوان.

۲. (تصوف) رغبت سالک برای وصول.»

و دهخـدا این‌گونـه: « شـوق. [شَ] (ع اِمص) آزمندی نفس و میل خاطر.ج ، اشواق. (منتهی الارب). آرزومندی. (المصادر زوزنی)(مهذب الاسماء). آرزومندی. بویه. (از یادداشت مولف). خواست. غرض. (از منتهی الارب). نیاز. (فرهنگ اسدی).رغبت و اشتیاق و منتهای آرزوی نفس و میل خاطر. (ناظم الاطباء). خواهانی. صاحب آنندراج گوید: آتش طبع، آتش دست ، آتشین پای ، سبکروح ، سرشار، رسا، بیخودی ، جهان پیمای ، بی هنگام تاز، بی محاباتاز، خروشان ، برقعگشا، راحت آزار، بی تاب ، بیقرار، طاقت ناپسند، خرمن سوز، موسی نگاه از صفات شوق است و زنجیر از تشبیهات اوست ، و با لفظ ریختن و دادن مستعمل اسـت» و جای دیگر این‌طور معنی کرده اسـت: « شوق. [شَ] (ع مص) بستن طناب را به میخ و استوار کردن و آویختن : شاق الطنب الی الوتد. (منتهی الارب) (از اقرب الموارد). بستن طناب را به میخ و محکـم کردن آن را (از بـاب نصر). (ناظم الاطباء). || برپای کردن مَشـک را به دیوار: شـاق القربهٔ. (منتهی الارب) (از اقرب الموارد) (ناظم الاطباء). || برانگیختن و به آرزو آوردن کسی را دوستی دیگری : شـاقنی حبها. و یقال : شُق° شُـق° فلاناً؛ یعنی آرزومند گردان او را بسوی آخرت. (منتهی الارب) (از اقرب الموارد) (از ناظم الاطباء). آرزومنـد گردانیـدن. (المصادر زوزنی) (تـاج المصادر بیهقی). || آرزومند گشتن. (تاج المصادر). آرزومند شدن» از ذکر اصطلاحات عارفان و فیلسـوفان بـه طور مفصل درمی‌گـذرم و به مختصری از مدخل فرهنگ علوم فلسـفی و کلامی دکتر سجادی بسنده می‌کنم: «میل مؤکد. میل مفرط. در فلسـفه، شـوق که همان میل مفرط باشد یکـی از مقدمات فعل اسـت که به دنبال علـم تصوری و تصدیقی حاصل می‌شـود که میل به طرف فعل یا ترک هـر گاه قوی گردید و مفرط شـد شـوق گویندکه به دنبال آن حرکت عضلات اسـت» (سجادی. ۱۳۷۵: ۳۸۶)

پس نکته روشـن‌تر شد نخسـت باید علم به چیزی حاصل شود از علم به آن امر است که میل به انجام یا ترکش در ما پدید می‌آید. آیا ما به شـادی علم داریم. شـادی چیست؟ شادمانی چیست؟ می‌بینید همین کلمات سـاده و سوال‌های ساده در کنه خود چقدر بغرنج‌اند. مایی که به سادگی می‌گوییم من فکر می کنم که فلان چیز این است یا این نیسـت یعنی عمل تفکر را به خود نسـبت می‌دهیم بی آن‌که لحظه‌ای از خود بپرسـیم آیا ما فکر کردن را بلدیم. انگار کسـی از شما بپرسد: سیم‌پیچی بلدید؟ پاسخ غالب این است که نه؛ مگر دوره دیده باشید. تعمیر ماشین بلدید؟ باز هم نه؛ مگر کار کرده باشید. حالا می‌شود پرسید فکر کردن سخت‌تر است یا این افعال؟ بلاشک فکر کردن سخت‌ترین کار دنیاست. پس چرا همه فکر می‌کنند که می‌توانند فکر کنند؟ از این گریز بازگردیم به شادمانی و شادی، علم به شادی چگونه حاصل می‌شود؟ از طریق تجربه‌ی آنها و یا از طریق تامل در این مفاهیم؟ آیا کسی می‌تواند بدون درک لحظه‌ای که به معنای درست کلمه در آن لحظه شادمان بوده است در شادمانی تامل کند؟

همان‌طور که پذیرفتیم شادی نتیجه‌ی علم به شادی است که ما را به شوق می‌آورد. از طرفی به تجربه هم می‌دانیم که شادی برآمده از رخدادی باید باشد. این رخدادها را در فارسی «جشن» می‌نامند. ما در جشن‌ها شادیم و شادمانی می‌کنیم. این جشن‌ها کدامند؟ جشن به دنیا آمدن، جشن به پایان بردن آموختن، جشن ازدواج... این‌ها جشن‌هایی شخصی‌اند، جشن‌های عمومی چه داریم؟ نوروز را می‌شود جشن عمومی و همگانی دانست.

ما از این جشـن‌ها شاد می‌شویم و به شادمانی می‌پردازیم و به شادمانی، پایکوبی می‌کنیم. همین رخ نمودن کلمه‌ی پای‌کوبی می‌تواند دست‌آویز خوبی باشد. شما در اطراف خود چقدر در این سال‌ها پای‌کوبی دیده‌اید یا عامیانه‌ترش رقص؟

پای‌کوبی و رقص بارزترین نشانه‌های شادی و شادمانی‌اند و ما تنها در خفا و خلوت و گاه به ندرت در جمعی عمومی‌تر رقص را از نزدیک دیده و درک کرده‌ایم یا در آن مشارکت داشته‌ایم. هر چند ممکن است بسیار کسان بر من خرده بگیرند که ما شادمانی اقتصادی و یا هزاران نوع شادمانی دیگر داریم اما آیا جز این است که شادمانی در ناب‌ترین حالتش به دست افشانی و پایکوبی می‌رسد؟ پس من بدون انکار تمام انواع ممکن شادمانی، نظر به آن غایت ناب شـادی و شادمانی دارم که خودش را در رقص و پایکوبی نشان می‌دهد، چیزی که در زیست امروز ما کمترین جلوه و بروز را دارد.

و این خود می‌تواند دو معنا داشته باشد که یا ما در احوالات این روزهای‌مان هیچ‌ابه آن غایت اصیل شادی نزدیک نمی‌شویم یا اگر نزدیک می‌شویم قید و بندها آنقدر آن را سرکوب کرده است که خود بدل به ضدش شده است؛ یعنی ما از نتوانستن شادمانی کردن دچار رنج شده‌ایم رنجی به همان میزان نابی و عمق. غایت رنج.

دیالوگ، سخن و سکوت

(تأملی فلسفی درباره پرسونای برگمان)

سـید مهدی ناظمی قره‌باغ- از امتیازات برگمان این است که جزو معدود سینماگران روشنفکر و اهل تعمقی است که می‌تواند با طیف قابل‌توجهی از مخاطبـان ارتباط برقرار کند و تعداد زیادی هم از علاقه‌مندان سینما و هم اهل تأملات فلسفی و دینی می‌توانند با سینمای او یا شاید بتوان گفت با رؤیاهای او همراه شوند. یکی از شاخص‌ترین آثار برگمان و از قابل‌تأمل ترین فیلم‌های فلسفی دنیا، پرسونا است. پرسونای برگمان هم در فرم و هم در محتوا، معلم گفت‌وشنود وجودی و تفسیر زنداَگاهانه از حقیقت اسـت. فیلم از همان آغاز و در تیتراژ، فهرستی از موضوعات جدی انسـان امروز که کمابیش متعلق پرسـش بسیاری از انسان‌های طالب حقیقت اسـت، طرح می‌کند: مرگ، زندگی، مذهب، خشونت، سیاست، زن، حقیقت... فیلم‌ساز با نشان دادن بیداری نوجوانی شاید در حال بلوغ و با چهره‌ای معصوم، نوجوانی که شاید یادآور فرزند الیزابت باشـد، از تختی سـفید، تختی که شـاید یادآور مقاومت فضای پزشـکی و علم بطور کلی در برابر پرسشگری، سکوت و تعمق باشد، همچنین دست دراز کردن نوجوان به سمت تصاویر محو و رویاگونه پرده، تصاویری که شـاید بازنمایی شخصیت‌های رویاگونه درون ما باشند و پرده‌ای که شاید نشانگر ظرف درون ما و تجلی آن در سینما باشد، اجمالی را از آنچه به تفصیل در فیلم بیان می‌شود، ذکر می‌کند و از همین آغاز راه دیالکتیکی خود را در فیلم، آنقدر که می‌توان از سـینما انتظار داشت، به روشنی بیان می‌کند. برگمان ما را در این فیلم، مهمان رؤیایی کرده است که هرچند کشش دارد و ما را به سمت خود فرومی‌برد، اما ابایی هم از تأکید بر رؤیا بودن آن نمی‌شـود و این را هم در ساختار اپیزودیک اثر می‌توان مشاهده کرد، اپیزودهایی که گویی نشانگر سه رویداد درباره یک حقیقت هستند و هم در تلنگرهای دیگری مانند نشان داده شدن ابزار فیلم‌برداری. رؤیایی که ما به دعوت برگمان در آن مشـارکت می‌کنیم، رؤیایی است مشـترک بین الیزابت و آلما. البته نقش آلما در این رؤیا پررنگ‌تر است. گویا آلما، یعنی همان کسی که سخن می‌گوید، جستجوگر واقعی است و گویـا رؤیای اصلی بر خلاف آنچه بدواً فهمیده می‌شـود، رؤیای آلما است. این رؤیاها، بر سازنده هویت آتی هر یک، از دل ترکیبی تدریجی از هویت‌های منفصل و متقابل اولیه‌ای هستند که در قالب دو شخصیت دقیق دیده می‌شوند. چرا که در واقع، این گفت‌وشنود بین رؤیاها، گفتگوی بین برساخته‌های ظاهری ما و وجود پنهانی ما یا بگوییم موجودات ظاهر شـده و وجود همیشه پنهان هستند. وجود حقیقی ما، که از دسترس هر کسی از جمله خود ما می‌گریزد، از طریق سکوت، همواره از آشکار کردن تمامیتِ خود، استنکاف می‌کند. اما با استقبال از همین سکوت اختیاری و پذیرشِ آن، نقاب‌های زندگی روزمره شکسـته می‌شـود و یا در برابر نقاب‌های ناخواسته، فهمیده نشـده و بیگانه از ما، مقاومت می‌شود. در این پیکار بین وجودِ تاریکِ اسـتنکاف کننده و معدوم ساز از سویی، با موجوداتِ روشنِ ظاهرشده و سخنگو از سوی دیگر است که ما می‌توانیم از بی‌معنایی‌ها، بیهودگی‌ها، توقف‌ها، حیات انتزاعی، روزمرگی و امثال آن لَختی دور شویم و دوباره با تجربه‌ای جدید به خود آییم. از دل این تقابل، تقابلی که به تاریکی اسـتنکاف کننده پنجه می‌زند تا از سکوت درآید و سخن بگوید و به روشنایی سخنگو فشار می‌آورد تا بحران خود را بفهمید و سکوت برگزیند و منتظرانه گوش فرا دهد، تعاملی خلق می‌شود که در این تعامل جای چیزها تغییر می‌کند و حتی خاموشـی و روشنی با هم عوض می‌شوند. اما این جایگزینی روشنایی و خاموشی یک جایگزینی مکانیکی نیست. در این جایگزینی، روشنایی با درآمیختن با تاریکی، از سخنان روزمره و بی‌اساس بازمی‌ماند تا لختی به تأمل بنشیند و به خود آید. تاریکی نیز با پذیرش نسبیِ روشنایی، از کتمان خارج می‌گردد و به مقام روشن سخن نائل می‌شود. این سخن، دیگر آن سخن قبلی نیست، زیرا روشنایی به دست آمده، از پی تنزه جستن از مظاهر زندگی عرفی حاصل شـده است و بر اساسی قرار گرفته اسـت که پیش از این نبوده است و اکنون، بود شده است. این سکوت اختیاری نیز، تاریکی سابق نیست، زیرا این بار پذیرش سکوت راهی قرار گرفته است برای تفسیر خود و دوری گزیدن از غرق شدن در روزمرگی‌ها. چنانچه اغلب منتقدان گفته‌اند، آلما و الیزابت، در ظاهر بسـی دور و در اصل بسیار نزدیک هستند، تا جایی که گفته شده، هر دو یکی هستند و یا هر یک به دیگری مبدل می‌شوند و این تبدیل نه فقط در مثلاً یک قاب از دو عکس شبیه به هم، بلکه در کل روایت فیلم سـاری و جاری است. همچنان که در توت‌فرنگی‌های وحشی شاهد نوعی سلوک رؤیایی برای طرح پرسش از مسائل اساسی زندگی هستیم، اینجا هم در همراهی با الیزابت، شاهد نوعی سلوک رؤیایی می‌شویم. اما ویژگی سلوک پرسونا در مقایسه با توت‌فرنگی‌ها، گفتگویی بودن آن است. اینجا آلما، هر چند در پی سخن روان‌پزشک، وضع الیزابت را اجمالاً پذیرفته است، اما پرتلاش و حاضر و آماده، تلاش می‌کند تا ما را در برابر وضع فعلیت یافته و به ظهور درآمده کنونی، منقاد و تسـلیم سـازد و الیزابت بدون آن که «متعارف بودن» آلما را یکسـره انکار کند، سـعی دارد از تن دادن به فعلیت‌ها اجتناب کند تا دوباره فرصتی ایجاد شود برای بازاندیشی همه چیز. خلوت خودخواسته الیزابت، یک خلوتگاه موقت رؤیایی است تا ما دوباره با خود سخن بگوییم و در این هم‌سخنی، گوش‌های همیشه ناشنوا و زبان همیشه پرگوی خود را دوباره میزان کنیم. این رویکرد، یعنی درآمیختگی دو چیز با هم، طوری که امر سوم، از هر دوی آنها چیزی داشته باشد و چیزهایی هم نداشته باشد، در عین حفظ وحدت سومی و مبتنی بودن آن بر بنیادی آشکار شده از دل عدم، همان تفسیر زنداَگاهانه از حقیقت است و همان چیزی است که چه بسا بتواند انسان امروز را از بحران نهیلیسم نجات دهد. ماجراهایی که در این روایت می‌بینیم همه وجوهی از این تهدید شدگیِ امر فعلیت یافته، یعنی پناهگاه ظاهریِ ما، از راه امر ممکن، یعنی وجه سـَاکت سـاکن در رؤیای مثالیِ ماستَ. برای مثال وقتی ما در این پیکار یا گفتگو قرار می‌گیریم، اعترافَ می‌کنیم که چطور ازدواج که برای زنان معمولاً نوعی پناهگاه آرامش دهنده تلقی می‌شود، براحتی با هوسبازی تهدید می‌شود. یا شأن درمانگری و امید واهی و اولیه ما به موفقیت یا با افشای ماجرای نامه الیزابت از بین می‌رود و امثال آن. در پایان و با توجه به عناصر تصویری، احساس می‌شود الیزابت و آلما، هر یک به طریق متفاوت، از دل این پیکار پیروز بیرون آمده‌اند و می‌روند تا تجربه دیگری را در راه حیات خود بیازمایند.